

## مرگ اندیشی‌های باباطاهر همدانی

دکتر عبدالرضا مدرس زاده<sup>۱</sup>

دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کاشان

### چکیده

یادکرد از مرگ یکی از موضوعات رایج در گستره شعر و ادب فارسی است که شاعران هر کدام بر اساس باور و اعتقاد خود به این موضوع توجه کرده اند.

یکی از بهترین شکل‌های توجه به پدیده مرگ، برداشت‌های عرفانی از آن است که از نگرش‌های اندوهبار (رودکی)، فلسفی (خیام) و ... آن را جدا می‌سازد و کسانی مانند باباطاهر، سنایی، عطار و مولوی به آن پرداخته اند.

باباطاهر به نام شاعری عارف و تارک دنیا، سروdon از مرگ را دست مایه ای برای هشدارهای مکرر خویش به ارباب دنیا و اهل غفلت در قرن پنجم قرار داده است. البته این رویکرد به چنین مضمونی از برداشت‌ها و باورهای عرفانی هم خالی نیست.

در ادامه مقاله گونه‌ها و مصداق‌های توجه باباطاهر را به موضوع مرگ برشمرده ایم.

واژگان کلیدی: باباطاهر، شعر، فارسی، عرفان، مرگ.

---

1- drmodareszadeh@yahoo.com

تاریخ پذیرش

90/6/25

تاریخ دریافت

90/2/12

### پیش درآمد

با وجود این که سال تولد و حتی در گذشت باباطاهر همدانی، شاعر درد آشنا و پر آوازه ادب فارسی، دقیق و روشن نیست و حتی گاهی زندگی و سرگذشتش با افسانه‌ها آمیخته است، او در گروه شاعران نامدار و تأثیرگذاری جای می‌گیرد که حتی تحریف دو بیتی‌هاش از سوی مردم در زبان‌ها و لهجه‌های گوناگون از شأن شاعری این عارف شوریده روزگار کم نکرده است.

باباطاهر را که باید در فضای دربار زده شعر قرن پنجم و در روزگار بی در و پیکر دوره سلجوقی از مبتکران و بانیان شعر عرفانی - اخلاقی به شمار آورد (فرشیدورد، 1363: 666) در نوع خود درس بزرگ آزادگی و زهد ورزی راستین را به همگان داده است و حتی رفتار خاص او نشان می‌دهد که زهاد عصر با ارباب حشمت و قدرت تا چه حد گستاخ بوده اند (زرین کوب، 1384: 26)

می‌دانیم که همه شهرت شاعری باباطاهر در سروden دوبيتی‌هاي است که جدا از تازگی مضمون و ساخت معنایی و ارزش زبانی ای که دارند، نمونه ای است از اشعار هجایی - عروضی (نوشه، 1381: 1074) که گونه شعر پیش از اسلام در ایران را یاد می‌آورد که از آن با نام فهلویات یاد شده است و بی تردید باباطاهر یکی از گویندگان بی نام سلسله فهلویات بوده است (زرین کوب، 1371: 96)

ارزش تاریخی این دو بیتی‌ها هم در آن است که نشان می‌دهد پا به پای ادب رسمی (فارسی دری)، ادب محلی (فهلوی= فهلویات) در ایران حضور داشته است، یعنی این که ادب عوام (در برابر ادب خواص که در دربار رایج بود) به لهجه‌ها و زبان‌های محلی وجود داشته است (محجوب، 1382: 46) از یاد نبریم که باباطاهر مانند ناصر خسرو به درون دربارهای پر زرق و برق تعلق خاطر ندارد و اتفاقاً در نقطه مقابل آن‌ها به ترویج فرهنگ و اندیشه راستین مورد پسند خویش با دوبيتی‌هايis سرگرم است.

اما جدا از ارزش‌های زبانی و تاریخی این دو بیتی‌ها، سرشار بودن آنها از مضامین گوناگون و متنوع عارفانه و قلندرانه هم نکته ای است که توجه به آن، شناخت ما را از شخصیت عرفانی باباطاهر کامل تر می‌کند.

«در این دو بیتی‌ها که از لالایی تا مرثیه و از گهواره تا گور موضوع و مطلب هست» (زرین کوب، 1371: 161) «البته عالی ترین شکل بندگی یعنی اعتراف به گناه و پوزش از رحمان هم نمودار است» (موسی بجنوردی، 1380: 751)

نیز از یاد نبریم که روحیه آزادگی و قلندر وار زیستن شاعر هم مجال روی گردانی از ادب رسمی و درباری و توجه به ادبیات غنایی و احساسی را برای او فراهم کرده است و از این جهت است که برخی از این دوبیتی‌ها به وصف شأن و رفتار معشوق توجه دارند و کار به جایی می‌رسد که «هیجان و نومیدی و درد آنها چندان است که تصور یک عشق الهی را در آن مورد دشوار می‌کند» (زرین کوب، 1379: 191)

در مقاله حاضر کوشش ما بر آن است که نگاه شاعر را به موضوع مرگ که اتفاقاً موضوعی پرنگ و بر جسته در شعر اوست، بررسی کنیم. مسأله مورد نظر ما این است که مرگ اندیشه نزد باباطاهر جدا از رویکرد شخصی اش، کدام دستاوردهای فرهنگی و عرفانی را برای مخاطبان او داشته است و دیگر این که دلیل اصرار باباطاهر در مرگ سرایی آن هم در شعرهایی که در میان طبقات معمولی جامعه رسوخ و رواج داشته، چه بوده است.

### مرگ در اندیشه باباطاهر

با مروری گذرا به مجموعه دو بیتی‌های باباطاهر همدانی - که با چاپ‌های رنگارنگ و متنوع در اختیار همه اهل شور و حال و دردمدان و سوخته دلان می‌باشد - در می‌یابیم که همین دو بیتی‌های به ظاهر کم حجم، حاوی اندیشه‌های والایی هستند که یکی از مضامین رایج و شایع در آن، پرداختن به موضوع مرگ و سرانجام کار آدمی است.

در این دو بیتی‌های پرسوز و گذاز که سخن از مرگ به میان آمده است، با چند موضوع اصلی سر و کار داریم. برخی از این شعرها، انسان را هشدار می‌دهد که راه دشواری را در پیش دارد و شایسته است که از خواب غفلت برخیزد.

دسته دیگری از دو بیتی‌ها، بی وفایی دنیا و هیچ و پوچ بودن آن را به تصویر کشیده اند که عالی ترین و در عین حال دردمدانه ترین مصدق عترت انگیز آن «بیش از یک کفن نبردن دولتمند و درویش» است.

## 98 فصل نامه علمی پژوهشی زبان و ادب فارسی «ادب و عرفان»

چنین شعرهایی هم اینک و در روزگار افسونگر ما که غفلت و بی خبری نوع بشر به حد اعلای خویش رسیده است و تقریباً داستان مرگ در معادلات و معاملات روزمره به فراموشی سپرده می شود، برای اعلام بیدار باش، جایگاهی ارزشمند دارند، به گونه ای که معمولاً در مراسم ترحیم و تذکر منظر شنیدن دو بیتی های باباطاهر با موضوع مرگ و کوچ کردن آدمی از این جهان می باشیم.

به هر روی، در مرور مجموعه دوبیتی های باباطاهر، مطلب شایان درنگ و تأمل این است که بربطق همه آنچه که از افسانه و اسطوره و حقیقت درباره باباطاهر بر جای مانده است، او را شخصیتی عارف و تارک دنیا و بریده از همه وابستگی ها معرفی کرده اند که این موضوع نیز بر فضای دو بیتی های او سایه افکنده است.

اما چگونه است که انسانی چنین شریف و والا، درنگ در موضوع مرگ و ختم کار آدمی برایش به صورت «نکیه کلام» درآمده است و کمتر توانسته است خود را از این موضوع دور کند یا به عبارتی نخواسته است که این مضمون نه چندان خوشایند اهل دنیا از چشم شعرش دور بماند؟ در حالی که کاملاً آشکار است که او به عنوان شخصیتی عارف و زاهد - به معنی کامل کلمه - هیچ ترس و واهمه شخصی از مرگ ندارد و آنچه می گوید، حدیث نفس نیست، همچنان که شاعران و عارفان بزرگ دیگری در مقابل مرگ از روی ترس و هراس سر تسلیم فرود نیاورده اند، بلکه شجاعانه و گردن فرازانه از آن استقبال کرده اند. مثلاً مولوی شاعر بزرگ بلخ و سر حلقه عارفان می فرماید:

|                                 |                                   |
|---------------------------------|-----------------------------------|
| به روز مرگ چو تابت من روان باشد | گمان مبر که مرا درد این جهان باشد |
| مرا به گور سپاری مگو وداع وداع  | که گور پرده جمعیت جنان باشد       |
| غروب شمس و قمر را چرا زیان باشد | فرو شدن چو بدیدی برآمدن بنگر      |

(مولوی، 1367، 367)

همین از مرگ نترسیدن و آن را باور داشتن در شعر شاعر و عارف بزرگ روزگار ما سهراب سپهری نیز این گونه زیبا جلوه کرده است:

و نترسیم از مرگ  
مرگ پایان کبوتر نیست  
مرگ در ذهن افقی جاری است

مرگ در آب و هوای خوش اندیشه نشیمن دارد  
مرگ با خوش انگور می‌آید به دهان  
مرگ مسئول قشنگی پر شاپرک است  
و همه می‌دانیم

ریه‌های لذت پر اکسیژن مرگ است. (ص 296)

چنین تعبیراتی یعنی داشتن گرایش عرفانی که با پیچیده ترین معماهای پیش روی بشر - مرگ - به آسانی کنار می‌آیند. و این چنین است که می‌توان دریافت شاعری از گونه باباطاهر نسبت به مرگ خوشبین و موافق است، در حالی که مثلاً خیام، که اتفاقاً در همان قرن باباطاهر زیسته است، هم گرایش به مرگ در ربعیاتش دیده می‌شود با این تفاوت که باباطاهر درمان دلهره از مرگ را نه در لذت جویی خیامی، که در فنای صوفیانه می‌جوید.

(سعادت، 1384: 660)

پیش از پرداختن به علل و ریشه‌های یاد کرد نه چندان معمول و مرسوم بباباطاهر از داستان مرگ، ضروری است به دسته بندی آن بخش از شعرهای او که مضمون مرگ و گورستان و پل صراط دارند، پیردادیم.

فحواهای این بخش بندی، بیانگر علل و اسبابی است که بباباطاهر بر اساس آنها به مرگ توجه کرده است. مهمترین عنوان‌هایی که در بخش بندی دوبیتی‌های باباطاهر با موضوع مرگ شکل می‌گیرد، چنین است:

#### 1- بی اعتباری دنیا:

برای بیرون آمدن از حجاب غفلتی که دنیا پرستان اسیر و گرفتار آن هستند، ذکر بی اعتباری دنیا نقش عمده‌ای را بر عهده دارد.<sup>1</sup>

وقتی بباباطاهر در شعر خویش هشدار می‌دهد که اگر جایت آسمان چهارم هم باشد، روزی در گور، مور از اجزای بدن تو سور خواهد داشت، می‌توان پذیرفت که چنین هشدارهایی تکان دهنده و بیدار کننده است.<sup>2</sup>

دلا رحمی به جان خویشتن کن      که مورانت نهن خوان و کنن سور  
(ص 24)

|  |  |
|--|--|
| مدومنت گرگ مرگ اندر کمین بی<br>در آخر منزلت زیرزمین بی<br>(ص 141)    | اگر جایت به چرخ چارمین بی<br>و گر صد سال در دنیا بمونی     |
| امروز آله بی فردا خزان بی<br>به مو واجن که اینت خانمان بی<br>(ص 118) | دنیا خوان بی و مردم میهمان بی<br>سیه چاله کنن نامش نهن گور |
| در آخر خاک راهی عاقبت هیچ<br>(ص 120)                                 | گرت ملک سلیمان در نگین است                                 |
| به شیرین جانش آخر نیشتر بی<br>(ص 142)                                | اگر بر سر نهد چون خسروان تاج                               |

## 2- شیوه تعامل با مرگ:

باباطاهر به عنوان یک عارف زنده رل، شیوه رفتار با مرگ را نیز می آموزد؛ سبکبار رفتن و ترک کردن همه تعلقات تا رسیدن به مقصد آسان تر باشد.<sup>3</sup>

گر از دستت برآیه پوست از تن      برآور تا که بارت کمترک بی  
(ص 83)

خوش آن کس که بارش کمترک بی      نباشد اندر این ره روشنایی  
(ص 83)

و توجیه می کند که چون مرگ در کمین آدمی است، چیزی بهتر از این نیست که آدمیان قدر یکدیگر بدانند و روی از هم برنگردانند:

به درگاه خدا نالم همیشه      درخت غم به جانم کرده ریشه  
اجل سنگ است و آدم مثل شیشه      عزیزون قدر یکدیگر بدونید<sup>4</sup>  
(ص 90)

## 3- هشدار دادن از مرگ:

طرح این هشدار جدی که مرگ در کمین است و روزی سرانجام نوبت من و تو خواهد شد، موضوع دیگری است که در دوبيتی های باباطاهر به آن توجه شده است:

صدای چاوشان مردن آیه و      به گوش آوازه جان کندن آیه و

رفيقون می رون نوبت به نوبت  
واي آن روزى که نوبت بر من آيو  
(ص 140)

در دوبیتی زیر لحن هشدار جدی و شدید است:  
دلا اصلا نترسی از ره دور؟!  
دلا اصلا نترسی از ره گور؟!  
(ص 140)

يا اين دوبیتی که متضمن بيان بي اعتباری دنيا نيز هست:

اگر شيری اگر ببری اگر گور  
سرانجامت بود جا در ته گور  
تنت در گور گردد سفره گستر  
به گردش موش و مار و عقرب و مور  
(ص 128)

در دوبیتی‌های زیر هم با ترسیم صحنه آخرت، هشدار مرگ را شکل جدی تر می دهد:

واي از روزی که قاضی مان خدا بو  
سر پل صراط ماجرا بو  
واي از آن دم که نوبت زان ما بو  
به نوبت بگذرند پیر و جوانان  
(ص 78)

چو فردا نامه خوانان نامه خوانند  
تو نام خود نبینی تنگت آيو  
(ص 57)

#### 4- عبرت دهی از مرگ:

از هنرورزی‌های باباطاهر در طرح داستان مرگ، یادآوری موضوع مرگ می باشد. معمولاً او سعی می کند با بیان گزارش عبور خویش از گورستان، آنچه را که با چشم عبرت دیده است، بیان کند:

شニيدم ناله و افغان و آهي  
شنيدم کله ای با خاک می گفت  
شنيدم ناله و افغان و آهي  
به گورستان گذر کردم صباحی  
به گورستان گذر کردم کم و بیش  
بدیدم حال دولتمند و درویش  
(ص 142)

## 102 فصل نامه علمی پژوهشی زبان و ادب فارسی «ادب و عرفان»

نه دولتمند برد از یک کفن بیش  
(ص 129)

به قبرستان گذر کن تا بوینی  
(ص 145)

این کار باباطاهر دقیقاً برداشتی از رفتار عبرت آموز پیشوای پرهیزکاران، حضرت امیرمؤمنان علی بن ابی طالب است که بارها از کنار گورستان گذر می کرد و با مردگان سخن می گفت و بدین وسیله یاران و همراهان را پند و عبرت می داد و با بیان زبان حال درگذشتگان، هشدار خوبیش را جدیتر می ساختند و بر اثر آن، همگان را به رعایت تقوی و ترک تعلقات دنیایی سفارش می فرمود.<sup>5</sup>

### 5-موارد دیگر:

باباطاهر در شنیدن داستان مرگ، گریان و نalan است:  
به مو واجن که چون و چند نالی چو مرگم در کمینه چون ننالم  
(ص 54)

از آن خسته دل و سینه فکارم که گریان در ته سنگ مزارم  
(ص 59)

در یک جا هم از مرگ و قیامت به عنوان ضمانت کارها استفاده کرده و دوست بی وفا را که یار دیگری برگزیده، اینگونه تهدید کرده و هشدار داده است:

تو که رفتی و یار نو گرفتی قیامت هم حسابه گر تو جویی  
(ص 126)

و وقتی عرصه زندگی بر او تنگ می شود، آرزوی مرگ دارد:  
خوش آن روزی که قبرم می گره تنگ به بالین سرم خشت و گل و سنگ

دو پا در قبله و جان در بیابان تنم با مار و موران می کره جنگ  
(ص 42)

و در برخورد با دشمن معشوق، فقط آرزوی مرگ او را دارد:

الهی دشمنت را خسته وینم  
سر شو آیم احوالش بپرسم  
به سینه اش خنجری تا دسته وینم  
سحر آیم مزارش بسته وینم  
(ص 68)

### جمع بندی

پس از مرور این نمونه دو بیتی‌ها که موضوعشان مرگ و قیامت و سرنوشت نهایی انسان است، می‌توان به یک جمع بندی نهایی دست یافت که هدف باباطاهر از ترسیم چنین موضوعاتی در دوبیتی‌هایش چیست؟

### گوشه گیری و مراقبت نفس

باباطاهر هچنان که گفته اند، مردی تنها و گوشه گیر بوده است. این گوشه گیری و بریدن از اجتماع و دور ماندن از هیاهو و مشاغل آن است که فایده اش مراقبت نفس و محاسبه احوال درونی خویش و ترک تعلقات و سرکوب کردن هوای نفس در آدمی است و تدبیر و تفکر در سرانجام کار آدمی می‌تواند چاشنی چنین گوشه گیری و انزواجی به حساب آید. زیرا آشکار است که هر چه آدمی خویش را سرگرم امور زودگذر دنیایی کند، از مرگ و سرانجام خویش غافل خواهد ماند تا این که «ناگهان بانگی برآمد خواجه مرد»

### دostتی با عame مردم

باباطاهر به هر حال با همه عظمت و گیرایی سخن، در نگاه نخست شاعر عame مردم است، مردمی که معمولاً صداقت و صمیمیت و زندگی ای دستخوش دنیا نشده و نفسی گیرا و دلی پاک دارند و نه این است که خود باباطاهر نیز انسانی این گونه است از این رو دوبیتی‌های باباطاهر که «خاصیت عمدۀ شان شفاهی بودنشان است» (زیرین کوب، 1371: 160) با این تنوع موضوعی ارزنده، در حکم رسانه‌ای ارتباطی برای عوامی بوده است که از دیوان‌های پر رمز و راز و قطوری مثل دیوان سنایی و خاقانی بی اطلاع بوده اند، یا به آنها نزدیک نشده اند.

مؤید این مطلب، راه یافتن درصد عمدۀ و بی سابقه‌ای از دوبیتی‌های باباطاهر به زبان و بیان عame مردم است که اتفاقاً از علل اصلی دگرگونی و تغییر لحن و لفظ این دوبیتی‌ها، استفاده زبان‌ها و لهجه‌های مختلف عame از آنها است.

بنابراین باباطاهر که خود را شاعر مردم صمیمی می‌دانسته است و در میان عوام انسان‌هایی را از جنس خویش می‌یافته است، از قوت تأثیر سخن خود نزد آنان بی‌اطلاع نبوده و به طرح چنین موضوعی از سر هشدار و عبرت دهی پرداخته است.

جالب توجه این که همین عوام‌الناس به جهت حضورشان در گوشه و کنار جامعه و قرار داشتن در رده‌هایی از چوبانی تا خشت‌مالی، بیشترین تأثیر را بر صاحبان دنیا با همین دویتی‌های باباطاهر گذاشته اند؛ خشتمالی که در حین کار برای خواجه دنیا دوست خویش یکی از همین دویتی‌های مورد اشاره را خوانده، دست کم برای مدتی هوش و حواس او را به پیام شعر مشغول داشته است و این فقط به مدد سوزناکی و لطافتی است که در شعرهای عبرت آموز باباطاهر نهفته است. (حتی اگر رهگذری هم این شعرهای باباطاهر را برای خواجه دنیا پرست بخواند که سرگرم ساختن کاخ مجلل است، شعر نتیجه خود را داده است).<sup>6</sup>

ضمن اینکه طرح چنین شعرهایی هم بازتاب دهنده روحیه جدال و ستیز شاعر با اربابی مروت دنیاست.

### سبک شناسی کارکرد باباطاهر

یک دیدگاه دیگر که از موازین و معیارهای سبک شناسانه ناشی می‌شود، توجه باباطاهر را به موضوع مرگ در دویتی‌هایش توجیه می‌کند.

نگاهی به جایگاه تاریخی باباطاهر در پایان دوره ای که شادمانی و شادخواری و دنیا پرستی در اوج خود قرار داشت و شعر دوره خراسانی، با همه ابهت و شکوه خویش، غرق در لذت‌های دنیایی و درباری بود، این باباطاهر است که مانند چند شاعر فرهیخته و اندیشمند دیگر مثل ناصر خسرو به بیان موضوع مرگ در پایان کامرانی‌های سلطان محمود غزنوی می‌پردازد و می‌گوید:

|                                     |                                    |
|-------------------------------------|------------------------------------|
| ز دست خویش بدادند گوزگان را         | کجاست آن که فریغونیان ز هیبت او    |
| که زیر خویش همی دید برج سرطان را    | کجاست اکنون آن فر و آن جلالت و جاه |
| چو تیز کرد بر او مرگ چنگ و دندان را | بریخت چنگش و فرسوده گشت دندانش     |
| (ص 117)                             |                                    |

سعدی هم که این گونه در گلستان و بوستان و قصایدیش از مرگ سخن می‌راند، در اوج حملات ویران گر مغول، تا همین حد دنیا را بی اعتبار می‌داند.<sup>7</sup>

### باباطاھر و مکتب اهل الـبیت (ع)

در این میان نباید از تأثیر پذیری باباطاھر از سخنان و مواعظ اهل الـبیت (ع) به ویژه سرحلقه عارفان، حضرت امام علی علیه السلام، غافل بود. همخوانی هشدارهای باباطاھر با سخنان آن امام همام، نشان از آن دارد که باباطاھر سرخط اندیشه خود را از آن امام گرفته است و حتی اگر در قالب روابط و باورهای منظم شیعی جایی برای او تصور نکنیم، باز مانعی بر سر راه این تأثیرپذیری نخواهد بود.

### نتیجه گیری

از مرگ اندیشی‌های باباطاھر می‌توان این نتایج را دریافت کرد:

- 1- سخن او با عامه مردم است و شاعر با اصحاب قدرت سر و سری ندارد و از آنان برکنار است.
- 2- رسوخ سخنان گیرا و موثر باباطاھر در دگرگون شدن قرائت و شفاهی شدن شعر او نقشی موثر داشته است.
- 3- اوضاع پرآشوب قرن پنجم و به قدرت رسیدن سلجوقیان بی اصل و نسب، شاعر را در بی اعتبار کردن دنیا برای مردم یاری رساند.
- 4- گرچه باباطاھر گرایش رسمی به تشیع نداشت، همخوانی پیام‌های شعر او با آموزه‌های مکتب اهل الـبیت (ع) برگ برنده‌ای برای هنر شاعری و رسالت اخلاقی اوست.

### پی نوشت:

- 1- این شیوه همان است که امام علی ابن ابی طالب در نهج البلاغه پیش گرفته اند، مثلاً می‌فرمایند: اوصیکم بالرفض لهذه الدنيا التارکه لکم و ان لم تحبوا تركها و المبلیه لا حسامکم و ان کنتم تحبون تجدیدها؛ شما را به ترک دنیایی سفارش می‌کنم که شما را رها می‌کند، گرچه شما جدایی از آن را دوست ندارید، دنیایی که بدن‌های شما را کهنه و فرسوده می‌کند با این که دوست دارید همواره تازه و پاکیزه بمانید (خطبه 99، ص 185)
- 2- همین مضمون‌های است که در شعر سعدی رسوخ کرده است:

## 106 فصل نامه علمی پژوهشی زبان و ادب فارسی «ادب و عرفان»

دaman کشان که می رود امروز بر زمین فردا غبار کالبدش بر هوا رود (ص 793)  
3- باز امام متقيان می فرماید: ان الساعه تحدوكم من خلقكم تحفّوا تلحقوا؛ قيامت از  
پشت سر شما می آيد. سبکبار شوید تا به قافله برسید. (خطبه 167، ص 321)  
حسن بصری در اشاره به احوال عارفان گفته است: نجاالمخفقون (کشف المحجوب ص  
472) که آن هم مأخوذه از سخن حضرت علی علیه السلام است که نجا المخفقون و هلك  
المثقلون.  
حافظ هم گفته است:

از زبان سوسن آزاده ام آمد به گوش کاندرین دیر کهن حال سبکباران خوش است  
(نقل از مضامين مشترك در ادب فارسي و عربي، ص 192)

-4- همین مضمون را مولوی آورده است :

بيا تا قدر هم ديگر بدانيم که تا ناگه ز هم ديگر نمانيم (ص 586)  
5- اين روش باباطاهر هم مأخوذه از روش سرحلقه عارفان، حضرت علی علیه السلام،  
است که بارها در عبور از گورستان، به زبان حال با مردگان سخن می گفت تا عبرتی برای  
زندگان باشد. حضرت ذيل آيه الهيکم التکاثر حتی زرتم المقابر، خطبه طولاني اى در شرح  
حال اموات دارند (خطبه 221، ص 449).

6- مانند کاري که حافظ کرد و هنگام کاخ ساختن شاه شیخ ابواسحاق گفته بود:  
هر که را خوابگه آخر مشتی خاک است گوچه حاجت که بر افلاک کشی ایوان را  
(ص 21)

برخی عارفان ديگر هم پاره اى از اوقات خود را در گورستان گذرانيده اند. عطار درباره  
بايزيد بسطامي می گويد: «شیخ بسی در گورستان گشته یك شب از گورستان می  
آمد...» (تذكرة الاولیاء ص 148)

7- سعدی در گلستان حکایت جوانی زیبا روی را مطرح می کند که ناگهان گرفتار  
مرگ می شود (گلستان ص 143) و در بستان، از کينه و نفرت ميان دو کس سخن می راند  
که فقط مرگ يکی باعث رحم و دلسوزی آن ديگري می شود (بستان ص 187) و در  
قصاید، این قصیده بسیار تأثیر گذار را می سراید:

روزی که زیر خاک تن ما نهان شود و آنها که کرده ايم يکايك عيان شود  
همه اينها نمونه هايي است از اين نوع مرگ انديشي سعدی.

### کتاب نامه

- اوش، حسن. 1381. **فرهنگنامه ادبیات فارسی**. چاپ دوم. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- باباطاهر همدانی. 1373. **مجموعه دوبیتی‌ها**. به تصحیح وحید دستگردی. تهران: ربيع.
- حافظ، شمس الدین محمد. 1382. **دیوان اشعار**. به تصحیح علامه قزوینی و دکتر غنی. قم: نگاران قلم.
- دامادی، سید محمد. 1371. **مضامین مشترک در ادب فارسی و عربی**. تهران: دانشگاه تهران.
- سعادت، اسماعیل. 1384. **دانشنامه زبان و ادب فارسی**. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- زرین کوب، عبدالحسین. 1371. **شعر بی دروغ**. شعر بی نقاب. تهران: علمی.
- \_\_\_\_\_، \_\_\_\_\_. 1379. **جستجو در تصوف ایران**. چاپ ششم. تهران: امیرکبیر.
- \_\_\_\_\_، \_\_\_\_\_. 1384. **سیری در شعر فارسی**. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی. جلدیک.
- سعدی، مصلح الدین عبدالله. 1365. **کلیات سعدی**. به تصحیح محمد علی فروغی. چاپ پنجم. تهران: امیر کبیر.
- \_\_\_\_\_، \_\_\_\_\_. 1368. **گلستان سعدی**. به تصحیح دکتر غلامحسین یوسفی. تهران: خوارزمی.
- \_\_\_\_\_، \_\_\_\_\_. 1369. **بوستان سعدی**. به تصحیح دکتر غلامحسین یوسفی. چاپ پنجم، تهران: خوارزمی.
- عطار نیشابوری، فرید الدین. 1370. **تذکرہ الاولیاء**. به کوشش نیکلسون. تهران: صفی علی شاه - منوچهری.
- علی ابن ابی طالب. 1379. **نهج البلاعه**. ترجمه محمد دشتی. قم: ظهور.
- فرشیدورد، خسرو. 1363. **درباره ادبیات و نقد ادبی**. تهران: امیرکبیر.

108 فصل نامه علمی پژوهشی زبان و ادب فارسی «ادب و عرفان»

- محجوب، محمد جعفر. 1382. *ادبیات عامیانه ایران*. به کوشش دکتر حسن ذوقفاری. تهران: نشر چشمم.
- موسوی بجنوردی، کاظم. 1380. *دایره المعارف بزرگ اسلامی*. جلد دهم. تهران.
- مولوی بلخی، جلال الدین. 1367. *کلیات شمس*. به تصحیح بدیع الزمان فروزان فر. چاپ دوازدهم. تهران: امیرکبیر.
- ناصر خسرو، ابو معین. 1384. *دیوان اشعار*. به تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق. چاپ ششم. تهران: دانشگاه تهران.